

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

جمعی از کمونیست های انقلابی – ایران
۲۰ اگست ۲۰۲۱

خیزش خوزستان، زمینه ها و ویژگی های آن

اوضاع خوزستان مدت هاست که پرتلاطم است و تنش های عدیده ای بخصوص در یک دهه گذشته در خوزستان در جریان بوده است. تنش هایی که از مقاومت و مبارزه مردمی در مقابل ستم های ملی و تبعیض گرفته تا اعتراض به عدم رسیدگی در مقابل سیل و پاندمی کرونا، از بیکاری و فقر گرفته تا از دست رفتن زمین ها و دام هایشان.... ناشی می شده است. اهواز و دیگر شهر های خوزستان از اولین شهرهایی بودند که اعتراضات آبان ۹۸ در آن شکل گرفت و به کل کشور گسترش یافت. ماهشهر از شهرهایی بود که اعتراضات آن در جریان آبان ۹۸ بسیار گسترده شد و به کشتار جنایت بار رژیم در نیزارهای آنجا منجر شد. شهرهایی مانند ایذه از فعالترین شهرها در اعتراضات ۹۶ و ۹۸ بودند.

خیزش اخیر خوزستان بیان شورش مردم علیه شرايطی است که زندگی در آن را با هر استانداردی به غیر ممکن تبدیل شده است. عمق فاجعه برای همه روشن است، پرآب ترین استان کشور با بحران بی آب روبرو شده و حتی فرا تر از آن مردمش، زمین هایش و دام هایش در گرمای سوزان تابستان جنوب به معنای واقعی با تشنگی دست و پنجه نرم می کنند و این خیزش قیام تشنگان نام گرفت. خشم مردم نه تنها در خوزستان بلکه در گوشه و کنار کشور هنگامی به اوج خود رسید که رژیم با چند تانکر آب می خواست عطش مردم تشنه آزادی و رهایی را بخواباند اما بدتر از آن چندین برابر آن خودروهای نظامی پر از نیروهای سرکوب و سلاح های کشتار مردم به طرف خوزستان گسیل شدند.

جرقه خیزش مردم خوزستان هنگامی آغاز شد که مردم و کودکانی که از سوء تغذیه رنج می بردند، تشنگی بر آن افزوده شد، دام هایشان بر اثر تشنگی جان دادند و نخل هایشان از بی آبی تلف شدند. اما مبارزات خوزستان تنها برای آب نبود بلکه یک شورش علیه ظلم و ستم حاکمین بود و نقشی بس آگاه گرانه را برای نشان دادن عمق کثافات این نظام ، عمق فساد که در این رژیم و گردانندگان آن نفوذ کرده ، عمق خسارات و ضایعاتی که نه تنها بر سر مردم این دیار و کل مردم کشور بلکه بر سر طبیعت و محیط زیست بر سر کشاورزی و دامپروری بر سر معیشت مردمی که چندین نسل در این منطقه زندگی کرده و امرار معاش می کردند، آورده است.

بر اساس آخرین آمار منتشر شده در سال ۱۳۹۸ در استانی که بالاترین تولید ناخالص ملی پس از استان تهران را دارد ۳۳ درصد جوانان بین ۱۵ تا ۲۴ ساله بیکارند، فقر به طور روز افزونی گسترش یافته است ۲۶ درصد خانوارهای آن زیر خط فقر زندگی می کنند، این در شرایطی است که رقم های واقعی بسیار بالاتر اند. حاشیه نشینی در این استان در مقام دوم کشور قرار دارد و از لحاظ اعتیاد در مقام سوم است. اشتغال زنان در مقام ۲۴ ام و خدمات درمانی در

پایین ترین سطح خود نسبت به کل کشور قرار دارد. خوزستان جزء مناطقی است که بیشترین ضربه را از پاندمی کرونا خورده است و تعداد بیشماری که تعداد واقعی آن هیچگاه اعلام نخواهد شد جانشان را از دست داده اند، عاملی که بیش از همه به چنین ضایعه ای دامن زده عدم رسیدگی دولت، محروم بودن از خدمات درمانی در سطح مناسب، فقر و ضرورت های فعالیت برای بدست آوردن لقمه نان و عدم امکان رعایت پروتکل های بهداشتی است.

چگونه پرآب ترین منطقه و حاصلخیز ترین خاک ایران به نمک زار تبدیل شد. بی آبی و مشکل معیشت زندگی میلیون ها انسان را بخطر انداخته است، اصلاً چگونه بر روی یکی از ثروتمندترین استان های ایران این چنین فقری زائیده شد. سوالی است که خیزش خوزستان برآن روشنایی می افکند و بر عمق جنایات، فساد، و سیاست های مخرب و ضد انسانی حاکمین مرتجع اسلامی پرتو می افکند.

طرح های توسعه ناموزون و آتارشی اقتصادی

آنچه بر سر رود کارون و تالاب هورالعظیم افتاده است. بیانی است از آنچه بر سر مردم خوزستان رفته است و به نوبه خود بیانی است از آنچه که بر سر کل کشور و مردم آن افتاده و یا خواهد افتاد.

از دوران بعد از جنگ ایران و عراق دولت های مختلف از دولت هاشمی رفسنجانی گرفته تا دولت خاتمی و احمدی نژاد و روحانی یکسره از سرمایه گذاری های کلان در احداث سد ها و گسترش صنعت دم زده اند. روحانی در آخرین سخنرانی اش در نقش رئیس جمهور گفت که علیرغم کمبود ها هیچ گاه از توسعه غافل نمانده است و دولت اش پیوسته این کار را ادامه داده است.

نتایج فاجعه بار حداقل ۷ سد (ایجاد چند سد دیگر در مرحله اجرایی هستند) بر روی سرشاخه های رود کارون تنها یک نمونه عملکرد سردمداران جمهوری اسلامی به توسعه و آبادانی است. به طور مثال سد گتوند علیا که در سال ۱۳۷۶ برنامه آن ریخته شد در دوران احمدی نژاد و توسط او افتتاح شد. علیرغم هشدار بسیاری از کارشناسان در مورد حل شدن ۱۰۰ میلیون تن کوه نمک سازند گچساران در آب کارون، اما این پروژه به پیش رفت. در مقابل اعتراض بسیاری از کارشناسان، دست اندرکاران پروژه راه حل موقتی برای آن پیشنهاد کردند که یک پوشش ۱۵ متری را بروی لایه سازند گچساران خاکیزی کنند. لایه ای که تنها در عرض چند روز توسط آب شسته شد و از بین رفت و آب شیرین کارون را که آب بخش بزرگی از خوزستان و بخصوص شهر بزرگ اهواز را تامین می کرد شور کرد.

اما مسئله فقط آب شیرین کارون برای آشامیدن نبود. دو سوم اراضی خوزستان در نتیجه سد گتوند سالپانه ۸ تا ۱۰ تن نمک اضافی وارد اراضی خوزستان می کند که قبلاً نبود. این مسئله نیز باعث شد، کشاورزی آسیب ببیند و میلیونها نخل تلف شوند و بسیاری از نخلستان ها به گورستان نخل ها بدل شوند. این تنها برخی از نتایج یکی از سدهاست.

احداث بی رویه سدهای بسیار بر روی سرشاخه های رود کارون همچنین باعث شده که تعادل آب کارون و آب دریا بر هم بخورد و آب دریا پیشروی و باعث شوری بیشتر آب کارون شود.

احداث سدها همچنین تهدیدی علیه تالاب ها بوده است. دو تالاب مهم هورالعظیم و شادگان خشکیده اند. این مسئله نه تنها زمام داران را نگران نکرده بلکه به طور عمدی باقیمانده تالاب هورالعظیم (تالابی که دو سوم آن در عراق پیشتر خشک شده بود) را به خاطر استخراج نفت خشکانند. چرا که برای جمهوری اسلامی بی آبی منطقه و تاثیرات آن بر انسانها، حیوانات، کشاورزی و به راه افتادن ریزگردها و گرد و خاک در منطقه جنوب و درکل تخریب محیط زیست اهمیتی نداشت بلکه مهم درآمدی است که برای رهبران فاسد جمهوری اسلامی دارد و سودی است که برای سرمایه گذاران آن حاصل می شود.

نمونه دیگر توسعه و آبادانی که جمهوری اسلامی از آن دم می زند حفر چاههای عمیق بوده که در فاصله ۱۳۵۰ تا کنون از چهل و هفت هزار عدد به یک میلیون و دویست هزار، بدون در نظر گرفتن چاههای غیررسمی، رسیده است. یا مثلا در مورد توسعه صنعت، ایجاد کارخانه نیشکر و سایر کارخانه های آب بر در منطقه است که پسابهای آنها به رود کارون و یا یکی از شاخه های آن ریخته می شود و باعث تخریب و مسموم کردن آن شده است. علاوه بر آن باید طرح انتقال آب از سر شاخه های رود کارون به مناطق مرکزی را برای ایجاد کارخانه های آب بر و یا کشت کشاورزی مثل برنج توسط شرکت های بزرگ به منظور صادرات در زمره این توسعه های نوع جمهوری اسلامی گذارد. تا کنون چند طرح انتقال آب از سرشاخه های رود کارون به مناطق مرکزی اجرا شده و طرح چهارمین تونل انتقال آب در کوه رنگ از بهشت آباد که به خاطر اعتراضات گسترده فعالان محیط زیست نتوانسته بود مستقیما مجوز های زیست محیطی را بدست آورد بالاخره همانگونه که روشن بود این مجوز توسط سازمان محیط زیست در همین اواخر صادر شد. قرار است سالانه یک میلیارد و ۱۰۰ میلیون متر مکعب آب به اصفهان، یزد و کرمان برای بخش های صنعتی و کارخانه ها منتقل شود. خبر تصویب این طرح با توجه به بحران بی آبی خوزستان خشم مردم خوزستان را برانگیخت و نقش مهمی در جرعه های اولیه اعتراضات خوزستان ایفا نمود.

این مسئله نشان می دهد که سرمایه داری تنها به استثمار مستقیم نیروی کار کارگران بسنده نمی کند و استثمار کارگران اول و آخر ماجرا نیست. بلکه برای چنین استثماری تمام عرصه های مختلف جامعه را با توجه به ابزار قدرتی که در دست دارد در راستای منافع خود به خدمت می گیرد.

مردم خوزستان تأثیرات و نتایج این سیاست توسعه ای جمهوری اسلامی را با گوشت و پوست خود لمس کرده اند و علیه آن به مبارزه برخاسته اند. چرا که این سیاست توسعه ای و سرمایه دارانه به معنی تخریب زندگی میلیون ها انسان، کشاورزی، دامداری، ماهیگیری، تخریب محیط زیست در نتیجه دامن زدن به سیل ها، ریزگردها، خشکی و گرماسبت. دولت روحانی ادعا کرد که اوضاع کنونی نتیجه تغییرات آب و هوایی و بخصوص خشکسالی بی سابقه امسال است. اگر چه گرمایش هوا در این مسئله نیز دخیل بوده است اما سهم اصلی در این تغییرات آب و هوایی در سطح دنیا را سبک زندگی انسانها و توسعه صنعتی در نتیجه غلبه سرمایه داری در سطح جهان، در دو قرن اخیر از زمان انقلاب صنعتی داشته است. اما ضربات به محیط زیست در ایران در سه تا چهار دهه اخیر به شکل بی سابقه ای خارج از هر استاندارد بوده است.

موضوع این نیست که سرمداران حکومت از این مسئله با خبر نیستند. آنها بخوبی می دانند که چه ضربات و ضایعاتی به منابع و منافع مردم و کشور می زنند، اما منافع اشان اجازه نمی دهد که راهی غیر از این را دنبال کنند. خامنه ای جنایتکار برای جدا کردن خود از این رسوایی و اقتضای که بوی گندش مردم را به خشم آورده گفت که اگر به توصیه های او توجه می شد اوضاع به این صورت نمی شد. این "کی بود کی بود من نبودم" خامنه ای تنها توانست مورد مضحکه و مسخره مردم قرار گیرد و خود را بیش از پیش بی آبرو کند. دیگر برای بسیاری روشن شده که او و دارودسته اش و بازوی نظامی اش پاسداران در راس امور قرار دارند و نه تنها سیاست های کلان از او و دارودسته اش برمی خیزد بلکه هر گونه سیاست جزئی و هر طرح مجلس بدون نظر موافق او تصویب نمی شود. مسئله تا آن حد روشن است که حتی یکی از روزنامه های مجاز در ایران "آفتاب یزد" در مورد خوزستان نوشت که "خوزستان یک شبه دچار این همه معضل نشده است که بتوان آن را یک شبه درمان کرد". این روزنامه نوشته از دولت سازندگی تا به امروز و نمایندگان ادوار مجلس در بحران خوزستان "مقصرند. مشکل آب بیش از بیست سال است که به سطح بحرانی رسیده است حداقل از زمانی که در دوران ریاست جمهوری خاتمی در شهرهای آبادان و خرمشهر به خاطر کمبود آب

شورش شد و سه نفر از مردم معترض جان باختند و شمار دیگری مجروح شدند. علیرغم اطلاع مقامات از آن زمان نه بهتر که وخیمتر شده است.

مجتبی یوسفی نماینده خوزستان در مجلس گفت که "۷۰۲ روستای این استان فاقد آب آشامیدنی است و کشاورزان شاهد مردن احشام خود از تشنگی بوده اند"ⁱ. همین مسئله را استاندار خوزستان با گفتن اینکه "آب آشامیدنی بیش از ۷۰۰ روستای این استان با تانکر آب تامین می شود"ⁱⁱ را تایید کرد. ۸۳ روستای بخش غیزانیه از زمان جنگ ایران و عراق با مشکل آب آشامیدنی روبرو بوده است. شاهدان عینی وضعیت روستاهای خرمشهر بخصوص در مجاورت با عراق را غیر قابل تصور توصیف می کنند. اما سرمداران جمهوری اسلامی با بی توجهی به این مسئله به تخریب زندگی مردم ادامه دادند.

دیگر این نه مردم بلکه گورستان نخل ها ، لاشه های گاو میش ها و دام ها ، ماهی هایی که مرده اند، رودها و تالابهایی که خشک شده اند، زمین هایی که به نمک زار تبدیل شده اند، سخن می گویند. اینک این شورش و خشم مردم خوزستان است که سخن می گوید. خشمی که شعله هایش بسرعت به اطراف و اکناف کشور کشیده شد.

بهره کشی از منابع طبیعی بی توجهی به مسایل زیست محیطی برای منافع سرمایه دارانه نه تنها در خوزستان در بسیاری از مناطق دیگر ایران نیز ادامه دارد. این مسئله بخصوص در مورد آب که با توجه به تغییرات آب و هوایی نقش استراتژیکی برای بقا و ادامه زندگی توده های مردم دارد بیش از پیش به سیاستی خطرناک مبدل شده است. نه تنها در خوزستان بلکه احداث سد های بی رویه مناطق دیگری با معضلات محیط زیستی و کم آبی روبرو شده اند و یا بزودی روبرو خواهند شد. چند روز قبل از آغاز اعتراضات خوزستان بود که تعدادی از کشاورزان و دامداران در اصفهان در تجمعی در اعتراض به بی آبی دام هایشان را کشتند و خون شان را کف خیابان جاری کردند. علاوه بر اصفهان دامداران در مشهد ، یزد، کرمان و شیراز نیز به خیابان آمدند. براساس برآورد کارشناسان استان های مرکزی، اصفهان، یزد، خراسان، کرمان، همدان و فارس از قربانیان سیاست های آبی جمهوری اسلامی خواهند بود.

یک نمونه از سیاست های سودجویانه و تخریب گرانه دیگر را می توان در مورد کوه کرکس در اصفهان مشاهده کرد. که بر اساس ارزیابی یک کارشناس محیط زیست، این کوه سالانه دست کم معادل دوبرابر حوضه آبخیز زاینده رود آب شیرین و با کیفیت تولید می کند. اما با خارج کردن روزانه چهارصد تریلر سنگ از آن، این کوه راهبردی در حال نابودی استⁱⁱⁱ.

همچنین چند هفته پیش بود که خشک شدن رودخانه پرآب چالوس گزارش شد این رودخانه علاوه بر تامین آب برای کشاورزان "محل تخم ریزی ماهیان ارزشمندی بود که متأسفانه با خشک شدن رودخانه نسل اشان از بین رفته است"^{iv}. جالب این جاست که رود چالوس واقع در استان مازندران است، جایی که مشکل بی آبی هنوز به بحران نیاانجامیده است، اما این تحول نشان از آن دارد که بحران بی آبی برای مناطق شمالی مانند مازندران و گیلان هم در راه است. دلیل خشک شدن رود چالوس در درجه اول نتیجه "سدهای انحرافی انتقال آب برای کشاورزی است"^v. البته کشاورزان مازندران قرن هاست که از آب این رودخانه برای آبیاری زمین های شان استفاده می کنند. اما موضوع این است که انتقال برای مصارف کشاورزی در شرق مازندران است که عمدتاً توسط شرکت های بزرگ و احتمالاً وابسته به سپاه پاسداران اداره می شوند.

همچنین در استان گلستان همین ماه گزارش شده که در حال حاضر چهل و پنج میلیون و پانصد هزار متر مکعب آب پشت سدهای ۱۴ گانه این استان ذخیره شده است که این میزان معادل ۲۰ درصد ظرفیت سدهای استان است^{vi}. بدون شک تصویر کلی آب در سطح کشور بحرانی است که عمدتاً ناشی از سیاست های جمهوری اسلامی است. سیاستی که

به نوبه خود از ضروریات یک سیستم استثماری بر می خیزد. اگرچه هیچ گونه ملاحظه و استاندارد که حداقل برخی کشورهای سرمایه داری تا حدودی برای ملاحظات راهبردی خود در نظر می گیرند، در اقدامات جمهوری اسلامی موجود نیست.

طرح های توسعه ای که دولت های جمهوری اسلامی بخصوص بعد از جنگ ایران و عراق بکار برده اند نمونه ای است از طرح های توسعه ای در جوامع تحت سلطه که هدف اصلی اش گسترش استثمار سرمایه داری و کسب سود در خدمت طبقه انگلی حاکم است. اما چنین توسعه ای به غایت ناموزون، بدون هیچ گونه انسجام و هم آهنگی با یکدیگر و یا با پیشرفت و گسترش در دیگر زمینه ها و رشته ها و تحولات زیربنایی صورت می گیرد. مارکس در توضیح چگونگی گسترش مناسبات سرمایه داری به رابطه نسبتا مستقیم توسعه میان رشته ها مختلف تولید، مثلا تولید کالاهای سبک و تولید کالاهای سنگین، و یا گسترش راه های ارتباطی و صنعت، و همچنین موزونی نسبی در مناطق مختلف اشاره دارد و اهمیت چنین رابطه ای را موجب تحرک و گسترش اقتصاد سرمایه داری می داند. علیرغم وجود چنین تناسب و توازن نسبی مهمی در کشورهای پیشرفته شاهد ناموزنی و آناشی در تولید و در توسعه در کشورهای پیشرفته سرمایه داری و بی توجهی به خسارت وارده به محیط زیست و کره ارض به طور کلی بوده ایم. در حالیکه گسترش سرمایه داری و گسترش بخش های مختلف تولید در کشورهای جهان سوم و تحت سلطه به هیچ وجه از چنین تناسبی برخوردار نیست و از هم گسسته همراه با هرج و مرج عظیم و بدون ارتباط با هم صورت می گیرد. با چنین شرایطی می توان تصور کرد چنین طرح های توسعه ای در کشورهای تحت سلطه بخصوص هنگامی که توسط زمامداران جمهوری اسلامی که فساد به شکل غیر قابل تصویری در تارو پودشان نفوذ کرده و حتی در طرح های توسعه ای فراتر از نوک بینی اشان را نمی بینند، چه بلایی بر سر مردم و آب و خاک و محیط زیست آورده و خواهند آورد.

موضوع بحران آب در اکثر نقاط ایران تنها به مدیریت آبی جمهوری اسلامی بر نمی گردد، آن گونه که بسیاری از کارشناسان بورژوازی و پرو امپریالیستی سعی می کنند جلوه دهند. سیاست های بحران زای جمهوری اسلامی در درجه اول منتج از ضروریات کارکرد سرمایه داری و بخصوص نوع تحت سلطه ای و وابسته آن است که با فساد مفرط جمهوری اسلامی ترکیب شده است. این کارشناسان یا درک نمی کنند و یا نمی خواهند این بحران را با ضروریات گسترش سرمایه دارانه ارتباط دهند. این از الزامات توسعه و گسترش نوع سرمایه دارانه است که سود مشتی مفت خور و انگل جامعه و بقاء آنها همه چیز را تعیین می کند و هر چیز دیگر باید تابع آن قرار گیرد. طبیعتا چنین اولییتی به آناشی در تولید و به تبع آن آناشی در هر گونه سازماندهی در اقتصاد منجر می شود و به بحران های متنوع و غارت منابع طبیعی می انجامد، غارتی که اینک به یک بحران خانمان سوز برای مردم خوزستان، ایران و منطقه مبدل شده است.

خلاصه اینکه خوزستان تنها شورش جوانان علیه یک نظام تبه کار و جانی نیست. جهش مهم فکری را در میان توده های مردم بوجود آورد و رابطه اوضاع اقتصادی و سیاسی را به روشنی نشان داد، و نقشی را که تخریب محیط زیست در زندگی انسان ها دارد به آگاهی مردم مبدل کرد. نشان داد که تخریب محیط زیست به چه معنی است. نشان داد که نظام سرمایه داری و جمهوری اسلامی تا چه اندازه در چنین تخریبی سهم دارد و تا چه اندازه نسبت به آن بی تفاوت است و در پی سود با سرعت سرسام آوری در حال تخریب آن است. نشان داد که چرا و چگونه موضوع محیط زیست به یکی از عرصه های مهم مبارزاتی علیه نظام های استثمارگر و ستم گر مبدل شده است.

تبعیض و ستم ملیتی

اما موضوع دیگر در ارتباط با خیزش اخیر مردم خوزستان تبعیض و ستم ملی است که بیداد می کند و به خشم مردم عرب دامن زده است. خوزستان استانی است که سرشار از منابع طبیعی اما مردمش جزو بی آب ترین و بی نان ترین و بدون کارترین مردم کشورند و بخش عمده ای از مردم اش مجبور به مهاجرت از دیار خود شده اند. به عبارت دیگر حتی با وجود و در نظر داشت الزامات رشد سرمایه داری تحت سلطه، این بی توجهی قابل قبول نیست. یکی از نکات مهم خیزش خوزستان در این است که مردم خوزستان رابطه مهمی میان آنچه بحران بی آبی در خوزستان است و ستم ملی دیدند. به همین علت است که شعار های خود را با زبان عربی مطرح کردند و مناطق عرب نشین از کانون های اصلی مبارزه و خیزش بود، و به خوبی می دانند که یکی از اهداف رژیم تغییر بافت جمعیتی و مجبور کردن مردم آنجا حتی کسانی که شغل و کاری دارند از آن منطقه به منطقه ای دیگر است. به همین دلیل شعارهایی بر ضد " کوچ اجباری" را فریاد زدند. از جانب دیگر برای جلوگیری از سوء استفاده های رژیم برای تفرقه انداختن در میان مردم شعار "عرب بختیاری اتحاد اتحاد" از جانب مردم سر داده شد. این واقعیتی است که فشارهای وارده بر خوزستان تنها متوجه عرب ها نشده است همچنین لرها و لرهای بختیار را در بر گرفته است و از محرومیت هایی که متوجه این استان بوده نیز رنج می برند و این زمینه ساز اتحاد میان مردم و شعار " اتحاد" نیز بود.

" ۶ سال پیش پرسیدیم: چرا باید از ثروتمندترین استان ایران - خوزستان - ۱۰ هزار معلم مهاجرت کرده و ۱۰ هزار نفر دیگر در صف موافقت دستگاه ذیربط برای ترک استان باشند؟ خوزستان یک آزمایشگاه عبرت برای همه طرفداران رشد اقتصادی بدون توجه به ملاحظات محیط زیستی است^{vii} ". تلاش رژیم برای تغییر بافت خوزستان بخش های بختیاری را نیز در بر گرفته صدها هزار خانواده خوزستانی شامل عرب، لرستانی و چهارمحالی در طول سال های گذشته به استان اصفهان مهاجرت نموده اند. اکثریت خانواده هایی که در دوران جنگ با عراق از خوزستان به شهرهای اصفهان و شیراز و دیگر مناطق ایران رفته بودند به دلایل مختلف نتوانستند بعد از پایان جنگ به زادگاه و محل زندگی اولیه خود برگردند. که از آن جمله می توان به رها کردن خوزستان و عدم رسیدگی به ویرانیهای جنگ ، استخدام نکردن مردم محل در ادارات دولتی و موسسات و شرکت های تولیدی و تجاری اشاره کرد. احمدی نژاد رئیس جمهور سابق که خود در پیاده کردن سیاست های ضد مردمی رژیم در دوران ریاست جمهوری اش نقش مهمی داشته است حالا که به کناری گذاشته شده و از منتقدان جناح حاکم شده است به افشای نکته ای پرداخته که می تواند واقعیتی در آن باشد. او گفته که " شورای عالی امنیت ملی ایران پس از جنگ طرحی را تصویب کرده بود تا مانع هرگونه سرمایه گذاری در خوزستان شود و طراحان آن می خواسته اند به گفته آقای احمدی نژاد مانع جنگ مجدد شوند احتمالاً تصور براین بوده که توسعه خوزستان برای حکومت مرکزی می تواند در دسر ساز باشد^{viii} " هر چند نمی توان به این گفته احمدی نژاد کاملاً اطمینان کرد اما می تواند بخشی از حقیقت رادر خود داشته باشد.

در این میان کسانی بخصوص در میان فعالین سیاسی بورژوا وجود دارند که یا منکر ستم ملی می شوند و یا اینکه طرح ستم ملی را اشتباه و در مقابل اتحاد مردم می دانند که در هردو صورت برخوردی اشتباه است. موضوع ستم ملی یک موضوع مهم و پایه ای در شورش های خوزستان بوده است و تا بحال مردم در خوزستان بارها علیه مسئولین و حتی علیه تبعیض و تحقیری که از طرف صدا و سیما علیه ملت عرب خوزستان صورت گرفته، اعتراض کرده اند. همین اعمال ستم ملی است که به سیاست های تبعیض گرانه و در نتیجه به عوامل مهم گسترش فقر و بیکاری و نابسامانی های عظیم اقتصادی و محیط زیستی در این استان دامن زده است. اما این بدین معنی نیست که مناطق دیگر ایران تحت جمهوری اسلامی از فقر و بیکاری و نابسامانی اقتصادی در امان هستند. درست بالعکس همان اعمال ستم

ملی در خوزستان کردستان و بلوچستان و ... بیان یک سیاست کلی این نظام و بخشی از کل بسته سیاسی - اقتصادی است که جمهوری اسلامی برای کل مناطق تحت کنترلش در چننه دارد: سیاست شونیستی ملت غالب. بدون شک آنچه که بر سر خوزستان اتفاق افتاده دیر یا زود مناطق دیگر را به کام خود خواهد کشید اگر تا بحال نکشیده باشد. این مسئله زمینه راه پیمایی ها و تظاهرات های حمایتی مردم در دیگر نقاط کشور بود که ضمن حمایت از خواسته های مردم خوزستان درد مشترک را نیز فریاد می کشیدند و هدف اختلاف انداختن میان مردم را عقیم گذارد. در نهایت چشم پوشیدن بر ستم ملی و نادیده انگاشتن آن نه تنها کمکی به اتحاد مردم نمی کند بلکه می تواند به رژیم این فرصت را دهد تا مبارزات مردم خوزستان و یا دیگر مبارزات علیه ستم ملی را تحت نام تجزیه طلب و وابسته به بیگانگان سرکوب کند و بخش های ناآگاه و آلوده به شونیسم را با خود متحد کند و یا حداقل به سکوت در مقابل این سرکوب وادارد. به عبارت دیگر سکوت نه علامت اتحاد بلکه علامت توافق با این سیستم و این ستم خواهد بود و به نفاق و جدایی دامن خواهد زد یا به بازتولید دیدگاه ستم گرانه علیه ملت های تحت ستم می انجامد.

محرومیت در خوزستان و ارتباط آن با سیاست های راهبردی رژیم

اما سیاست های اقتصادی و سیاسی در خوزستان را نمی توان بدون ارتباط با سیاست های کلان جمهوری اسلامی در عرصه منطقه ای و بین المللی به حساب آورد. جمهوری اسلامی که پایه های خود را از قبل انقلاب ۵۷ کسب کرده بود به تدریج از دست داد و دیگر برایش مقدور نبود که از اسلام و جنگ "میهنی" و "تحمیلی" و امثالهم برای فریب توده های مردم استفاده کند. نیرنگ های آن تا اندازه زیادی در میان مردم افشا شده است، سیاست های ضد مردمی آن مردم را بیش از پیش به خشم آورده است و هرگونه مشروعیتی برای حکومت کردن را نیز از دست داده است. با چنین شرایطی در اواخر دهه ۸۰ به شیفتی اساسی در سیاست های خود برای حکومت و بقای خود دست زد. محور چنین شیفتی گسترش نفوذ منطقه ای با اتکاء به مذهب شیعه و شرکت در جنگ های منطقه ای و بازی با پروژه هسته ای و احتمالاً ساختن سلاح هسته ای بوده است. در نتیجه کلیه سیاست های داخلی و سیاست خارجی آن در خدمت این استراتژی راهبردی جمهوری اسلامی قرار گرفت که همچنان ادامه دارد. خامنه ای و دارودسته اش در عرصه داخلی به یک دست کردن رژیم و اتکا بیش از پیش به نیروی سرکوب و پاسدار-یزه کردن اقتصاد و سیاست ایران مبادرت ورزید. به همین علت خامنه ای و دارودسته بعد از تصفیه جناح اصلاح طلب حکومتی در اواخر دهه ۸۰ خورشیدی، باز هم فراتر رفت و حتی دیگر عناصر درون اصولگرا را که احتمالاً در توافق کامل با باند حاکم نبودند را کنار گذاشت. انتصاب رئیسی به منصب ریاست جمهوری نشان داد که دیگر تعارف را حتی در میان باندهای وابسته به خود کنار گذاشته است تا بتواند حکومت را در همه عرصه ها یکدست کند و نزدیک ترین مهره ها و عناصر به خود را در راس امور بگذارد تا بتواند سیاست های کلان مورد نظر خود را با نرمی و بدون دردسر به پیش برد^{ix}.

اما موضوع سختی نیست که گفته شود گره زدن سیاست های داخلی و خارجی (از جمله سیاست اقتصادی) با سیاست های کلان منطقه ای اش هیچ گاه به نرمی پیش نخواهد رفت چرا که جمهوری اسلامی قایق شکسته خود را قرار است در دریای بسیار متلاطمی به پیش براند و احتمال غرق شدن بطور کامل را نیز با خود حمل می کند. در همین یک دهه گذشته نشان داده شده است که سیاست های کلان جمهوری اسلامی که به مثابه جایگزینی برای حفظ و بقاء خود بکار برده چگونه به ضد خود بدل شده است. حدت مبارزات قهرمانانه مردم بخصوص خیزش دی ماه ۹۶ و آبانماه ۹۸ و همچنین خیزش اخیر در خوزستان و حمایت گسترده از آن را نمی توان جدا از نتایج این سیاست های شدیداً ضد مردمی اش به حساب آورد. جهت گیری های اقتصادی جمهوری اسلامی و بازسازی بعد از جنگ عراق در هم آمیختگی با

سرمایه داری جهانی و در تابعیت از آن، آن هم در پر رونق ترین دوره هایش که با افزایش قیمت نفت همراه بود نتایج فاجعه باری برای توده های مردم در بر داشت. هنگامی که این جهت گیری اقتصادی با سیاست شرکت در جنگ ها و بازی های منطقه ای همراه می شود و مجبور است مبالغ سرسام آوری را از خزانه کشور صرف هزینه جنگی، دفاعی و تبلیغی کند و گردانندگان رژیم مُصر و متقاعد هستند که تنها راه بقاء اشان از این طریق نامین می شود آنگاه تاثیر مهمی را بر شرایط اقتصادی جامعه و مردم خواهد گذارد و نتایج فاجعه بارش بر کل زندگی توده های مردم چندین برابر می شود، سرکوب ها گسترده تر و خشونت آمیز تر می شوند. اما سرکوب همیشه پاسخگو نیست. دوران کنونی مثل دوران سال های ۶۰ نیست که جمهوری اسلامی بتواند با سرکوب گسترده خود را برای مدتی تثبیت کند، فاکتور های فراوانی تغییر کرده اند و چهار خیزش بزرگ در ۱۲ سال گذشته نشان از بی ثباتی روزافزون رژیم و ناتوانی اش در تثبیت بخشیدن به آن دارد. سرکوب های وحشیانه نتوانسته ثبات نسبی برای رژیم به ارمغان بیاورد و آن را رسواتر ساخته و قابلیت رقابت با افزایش خشم و تنفر مردم را ندارد و بذریع ثباتی بیشتری کاشته است. رژیم مجبور بوده که بخش مهمی از دزدی های کلان و هزینه سیاست های ضد مردمی اش را از منطقه ی پرباری مانند خوزستان بمکد. اوضاع سیاسی اقتصادی خوزستان و تخریب طبیعت آن نتیجه مستقیم سیاست های ارتجاعی و خانمان برانداز جمهوری اسلامی است که برای تامین منافع مشتی استثمارگر و بقای نظام اش به هر جنایتی علیه بشریت و طبیعت متوسل می شود. خیزش خوزستان نتیجه مقاومت مردمی است که نسل ها در سرزمین خود زندگی کرده اند، با رودخانه هایشان سرزمین شان را آبیاری کرده اند، و با کار و زحمت فراوان طبیعت اشان را حفظ کرده اند و این طبیعت آنها را سیراب و زندگی آن ها را تامین کرده است و در شرایط موجود با خیزش اشان اعلام کردند که نخواهند گذارد که خوزستان و مردم اش در راه جنگ های منطقه ای اشان فنا شود و در مقابل این مقاصد پلید خواهند ایستاد.

ضرورتی برای متحد شدن

مروری به بیش از یک دهه جامعه پرتلاطم ایران نشان می دهد که به موازات تحرکات و اقدامات رژیم برای بقای نظام قرون وسطایی خود مبارزات مردم به سطح بی سابقه ای در چهل سال اخیر رسیده است. چهار خیزش بزرگ که فاصله بین آن ها کوتاهتر شده است را در این مدت از سر گذرانده است و در فواصل آن مبارزات طبقات و اقشار و اصناف مختلف مردم برای احقاق حقوق خود یک دم قطع نشده است. مبارزات کارگران به سطح بی سابقه ای رسیده است. نمونه های بارز آن مبارزات کارگران هفت تپه که علیرغم تهدیدات، زندانی و شکنجه رهبران آن همچنان ادامه دارد و با اعتصاب کارگران پروژه ای صنعت نفت و پتروشیمی که بیش از صد هزار کارگر اعتصابی را در بر گرفته و این کارگران همچنان در اعتصاب بسر می برند. مبارزات اقشار محروم، کشاورزان، معلمان، بازنشستگان، مالباختگان و همچنین مبارزات شجاعانه زندانیان سیاسی همچنان ادامه دارد. در کنار جنبش کارگران همچنین جنبش زنان، جنبش معلمان، جنبش دانشجویی و جنبش دادخواهی مادران و خانواده های جانباختگان در سطح نسبتاً قدرتمندی در چهار ده حکومت جمهوری اسلامی شکل گرفته است. این جنبش ها بیش از مبارزات اقشار و اصناف جنبه سیاسی داشته اند. مبارزات زنان در کوچه و خیابان علیه حجاب اجباری همیشه خاری در چشم جمهوری اسلامی بوده است و علیرغم واکنش های فاشیستی از طرف مزدوران رژیم به اشکال مختلف ادامه یافته است. از طرف دیگر علیرغم تلاش حکومت برای پیش گیری از یک جنبش دانشجویی رادیکال جنبش دانشجویی یکی از عرصه ها و سنگرهای مهم مبارزه در چهار دهه گذشته بوده است و علیرغم فشارهای بی سابقه علیه آن این جنبش پیوسته اشکال رادیکالتری به خود گرفته است. بدون شک دفتر مبارزات مردم در ۱۲ سال اخیر بسیار قطور است.

اما حضور چنین مبارزات شجاعانه و قدرتمند و وسیعی در زیر شمشیر دشمنان که همواره هزینه های بسیاری از جمله زندان، شکنجه و حتی اعدام را به همراه داشته است علی رغم حمایت از یک دیگر از هم گسسته و جدا از همه به پیش رفته است. که با چنین شرایطی رژیم توانسته یا با سرکوب یا به شیوه ای دیگر آنها را کنترل کند. این مبارزات از یک طرف گواهی است بر زمینه های نابسامان سیاسی اقتصادی و اجتماعی در عرصه سراسری و از طرف دیگر گواهی است بر مبارزات شجاعانه و خشم آگین طبقات و اقشار علیه ستم و استثمار جمهوری منحوس اسلامی که در صورت به هم پیوستگی و بلند کردن همزمان مشت ها به یک سو توانایی وارد آوردن ضربات محکم تر و کاری تری به جمهوری اسلامی و بالاخره از پا درآوردن آن را دارد. به عبارت دیگر زمینه های مادی وحدت و اتحاد در مقابل جمهوری اسلامی تقویت شده اما به این معنا نیست که چنین اتحادی بصورت خودبخودی صورت خواهد گرفت.

موضوع اصلی این است که هر روز به اشکال مختلف در جامعه مبارزه است و نیروهای انقلابی می توانند در تحقق اتحادی بر مبنای درست و اصولی نقش مهمی را بر عهده گیرند. از یک طرف می توانند از پایین در اشکال و ظرف های مناسبی اقشار و طبقات مختلف جامعه را سازماندهی کنند و با اتحاد عمل های مشترک نیروهای مردمی زمینه را برای اتحاد وسیعتر مهیا کنند. مبارزات اقشار مختلف نه تنها به هم پیوسته اند بلکه در درد مشترکی ریشه دارند و از بین بردن این درد مشترک بصورت جدا جدا و منفصل از هم امکان پذیر نیست. این درد مشترک راه حل مشترکی هم دارد یعنی سرنگونی این نظام در کلیت خودش. چنین سرنگونی ای مبارزات یک پارچه و اتحاد سراسری را می طلبد. مسئله تنها در عرصه تئوریک آن نیست، چرا که درک ضرورت چنین اتحادی موضوع بغرنجی نیست. اما برای تحقق آن گذشته از روبرو شدن با کلی موانع و مشکلات عملی با بسیاری موانع ذهنی نیز روبروست که ریشه های عمیق نگرشی دارد. در این دوران نیروهای منتسب به کمونیسم علیرغم دفاع از مبارزات مردم خوزستان و تلاش برای تحلیل از آن، علیرغم پشتیبانی از اتحاد مبارزاتی اما کماکان در چارچوب های محدود و حتی سکتاریستی و یا محصور کردن خود به مبارزات کارگری و بی اهمیتی به مبارزات اقشار گوناگون جامعه تلاش چندانی برای حرکت به سمت چنین اتحادی را نکردند.

در چنین شرایطی است که از یک طرف ارتجاع حاکم در امان می ماند و از طرف دیگر فرصتی برای نیروهای اپوزیسیون بورژوازی فراهم می شود تا بتوانند با ارائه طرح های غیر اصولی نفوذ خود را در میان بخش وسیع تری گسترده کنند و بخشی را زیر طرح های فریبکارانه خود متحد کنند. موضوع مهم اتحاد اصولی، بحث جداگانه ای را می طلبد که پرداختن به آن را در این شرایط اضطراری، ضروری می سازد. اوضاع و شرایط فشار خود را برای حرکت در چنین مسیری بیش از پیش بر ما اعمال می کند و وظیفه ای که در مقابل ما قرار دارد که نسبت به آن واکنش نشان دهیم. بدون شک مبارزات و خیزش های دیگری در راهند و باید برای چنین خیزش هایی تدارک دید و آماده بود.

جمعی از کمونیست های انقلابی – ایران

مرداد ماه ۱۴۰۰

زیرنویس:

ⁱ نماینده مجلس خوزستان مجتبی یوسفی در صحن مجلس به نقل از رسانه های محلی درج شده در وال استریت جورنال ۲۶ جون

ⁱⁱ بی بی سی ۳۰ تیر [سرطان] ۲۰۲۱

ⁱⁱⁱ صفحه اینستاگرام محمد درویش کارشناس و فعال محیط زیست ۲۴ جولای ۲۰۲۱

^{iv} هادی کیادلیری، عضو هیئت علمی دانشکده منابع طبیعی و محیط زیست دانشگاه علوم تحقیقات، در گفت وگو خبرگزاری مهر [میزان]- ۶ مرداد ۱۴۰۰ [اسد]

^v همانجا

^{vi} محسن حسینی، مدیر عامل آب منطقه ای استان گلستان-بی بی سی ۲ مرداد [اسد] - ۲۴ جولای

^{vii} صفحه اینستاگرام محمد درویش، کارشناس و فعال محیط زیست ۱۹ جولای ۲۰۲۱

^{viii} نقل شده در سایت بی بی سی فارسی ۳۰ تیر [سرطان] ۱۴۰۰

^{ix} برای مطالعه بیشتر در این مورد به جزوه " خیزش های اخیر و نیروهای منتسب به جنبش منتسب کمونیستی ایران " نشر جمعی از کمونیست های انقلابی - ایران رجوع کنید. این جزوه " در تابستان ۱۳۹۹ نگاشته شده و در بهار ۱۴۰۰ منتشر شد.